

پاسخی به «تحریف‌گران» سلسله مقالات روزنامه جمهوری اسلامی

آیا به کسانی که بهره‌ای از کتاب الهی به آنها داده شده ننگریستی که وقتی به سوی کتاب خدا دعوت می‌شوند تا میانشان حکم کند گروهی از ایشان با بی‌اعتنایی سرپیچی می‌نمایند.^۱

روزنامه جمهوری اسلامی، ارگان حزب حاکم با انتشار یازده مقاله در فاصله ۶ تا ۲۰ بهمن، درصدد برآمده است به نشریه مورخ شهریور ماه ۱۳۶۵ نهضت تحت عنوان «پیام نهضت آزادی ایران به رهبر انقلاب اسلامی» پیرامون اختلاف نظر اعتقادی - سیاسی در مورد مشروعیت و مقبولیت ادامه جنگ میان عراق و ایران پاسخ داده دلائل نهضت مبنی بر ناروا بودن تداوم جنگ، بعد از فتح خرمشهر، از نظر قرآن و حدیث را رد کند. روزنامه مزبور گهگاه با خروج از دایره مقابله قرآنی، حدیثی و فقهی، در میدان دشنام و افتراء و اتهام و زیر پا نهادن موازین اخلاق اسلامی یکه‌تاز گردیده و نهضت آزادی ایران را با القابی همچون: «خوارج»، «نیزه‌داران معاویه»، «مدعیان اسلام و مسلمانی»، «گمراهان»، «مدافعان نظام استبدادی» و اتهاماتی از قبیل: «تحریف اسلام و قرآن و تاریخ» مورد حمله قرار داده است.

هدف از انتشار نشریه

هدف ما در این نشریه پاسخ گفتن به نسبت‌های غیراسلامی ناروایی که این روزنامه به شیوه همیشگی خود به ما داده است نیست. چه کسانی که مختصر آشنایی با تعالیم اسلامی داشته باشند می‌دانند که اسلام عوام‌فریبی، هوچیگری، لجن‌پرانی، لقب زشت بخشیدن، دشنام‌گویی را حتی به مشرکینی که جز خدا را می‌خوانند نهی کرده است^۲ و پیشوای اول مذهب کراهت خود را حتی از ناسزاگویی متقابل سپاهیان به معاویه و سپاه او صریحاً اعلام داشته و به آنها توصیه کرده است به جای دشنام دادن دعا کنند که خداوند خونهای طرفین را از ریختن حفظ نماید و میان دو طرف «صلح» برقرار نماید.^۳

ای کاش مسئولین این روزنامه عنوان «اسلامی» را از نام نشریه خود حذف می‌کردند تا گرد بی‌تقوایی و عواقب خودمحوری آنها بر دامن اسلام که به ذات خود عیبی ندارد ننشینند.

1. آل عمران، ۲۳- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعُونَ إِلَى الْكِتَابِ لِيُحْكَمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ.

2. سوره انعام، آیه ۱۰۸- (لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ... مبادا کسی که به غیر از خدا را می‌خوانند دشنام بگویید...)

3. خطبه ۹۷ نهج‌البلاغه (ترجمه) من برای شما نمی‌پسندم که دشنام دهنده باشید، اما اگر به جای دشنام، کردار آنها را بیان کرده و حالشان (رفتار بدشان) را یادآوری نمایید، این کار از نظر گفتار بهتر و در مقام عذر موثرتر است. و بهتر است که به جای دشنام دادن چنین بگویید: بار خدایا خونهای ما و آنها را از ریختن حفظ فرما و رابطه ما و ایشان را اصلاح کن (دشمنی را به صلح مبدل ساز) و آنان را از گمراهیشان برهان تا کسی که حق را نمی‌شناسد آن را درک کند و آنکه حریص و شیفته گمراهی و دشمنی است از آن بازایستد.

هدف ما روشن شدن حقیقت و رهایی از بحران سیاسی اعتقادی عظیمی است که آینده اسلام و ایران را تهدید می‌کند.

چه کسانی مدافع نظام استبدادی بوده‌اند؟

نویسنده در اولین مقاله، «نگاهی به گذشته» نهضت آزادی انداخت و سؤال نهضت از رهبر انقلاب مبنی بر اینکه «چرا به بداندیشان پیر و جوان که با ما اختلاف نظر و ایرادهایی دارند نمی‌فرمایید که نسبت دادن دست‌نشان‌دگی آمریکا یا کارگزاری صدام علفی به کسانی که مشاور قدیم و مصاحب همراہتان از نجف به پاریس و تا تهران بوده و سپس برگزیدگان و انتقال‌دهندگان نظام استبدادی به نظام جمهوری اسلامی شده‌اند، در حقیقت به زیر سؤال بردن اصالت انقلاب و رهبری آن می‌باشد»^۱، به عنوان تلاش برای کسب اعتبار، آن هم در سایه نزدیکی به رهبر انقلاب تلقی نموده است در صورتی که هدف نهضت از طرح این سؤال دفاع از اصالت انقلاب بوده است نه کسب اعتباری که به لطف و فضل الهی همواره خود را از آن بی‌نیاز دیده است. در هر حال نویسنده می‌پرسد:

«چگونه این گروه می‌تواند چنین ادعایی داشته باشد در حالی که خود از مدافعین نظام استبدادی بوده است؟»

متولیان روزنامه جمهوری حتی یک نمونه هم نمی‌توانند ارائه بدهند که از میان رهبران نهضت آزادی فردی در زمره «مدافعان نظام استبدادی» بوده باشد.

آیا دستگیری و محاکمه سران و فعالین نهضت آزادی در دادگاههای نظامی زمان شاه و دفاعیات مهندس بازرگان تحت عنوان «چرا با استبداد مخالفیم»^۲ در دفاع از نظام استبدادی بوده است؟

آیا حمایت و پشتیبانی قاطبه روحانیون حوزه علمیه قم، به تبع حمایت مردم از رهبران زندانی نهضت آزادی در سالهای ۱۳۴۱ به بعد به علت دفاع آنها از نظام استبدادی بوده است؟

آیا فعالیت نهضت آزادی ایران در خارج از کشور و محاکمه غیابی دکتر یزدی در دادگاههای نظامی و صدور حکم دستگیری ایشان به کلیه مرزهای کشور از طرف ساواک به علت دفاع از نظام استبدادی بوده است؟

آیا مشارکت اعضای نهضت در سازماندهی و مدیریت مبارزات سالهای ۵۶ و ۵۷، از جمله ستاد برگزاری راهپیمایی‌های میلیونی، هیئت اعزامی راه‌اندازی نفت و سروسامان دادن به اعتصابات در جهت دفاع آنها از نظام استبدادی بوده است؟

زهی بی‌انصافی! گویا در قاموس متولیان روزنامه جمهوری حد و مرزی برای افتراء و تحریف تاریخ وجود ندارد.

به راستی اگر این حزب واقعاً به دنبال آن است که «مدافعان نظام استبدادی» را افشا نماید، چگونه است که ناشر سخنان و مدافع آن سنخ روحانیون و خطبایی شده که در منبر و خطابه خود در دوران طاغوت ضرورت بقاء حکومت شاه را با استناد به زندگی مورچگان و زنبورها و موریانگان برای عوام‌الناس توجیه

1. «پیام نهضت آزادی به رهبری انقلاب اسلامی ایران»

2. که بعدها به صورت کتابی در داخل و خارج کشور به چاپ رسید.

می‌کرده‌اند؟ شاید دلیل این چشم‌پوشی آن باشد که این روحانیون امروز نیز مدیحه‌سرا و خطبه‌خوان رهبران این نظام و متولیان روزنامه جمهوری هستند. به نظر می‌رسد نویسندگان و متولیان این روزنامه حتی به آنچه خود می‌نویسند اعتقاد چندانی ندارند و گرفتار معیارهای دوگانه‌ای هستند.

روزنامه جمهوری نه تنها در تاریخ، که در نقل «پیام نهضت» نیز رعایت امانت و تقوی را نکرده و آن را سانسور نموده است. در «پیام نهضت» آمده است: «مشاور قدیم و مصاحب همراهران از نجف تا پاریس و تا تهران بوده و سپس برگزیدگان و انتقال‌دهندگان نظام استبدادی به نظام جمهوری اسلامی شده‌اند.» اما نویسندگان روزنامه جمهوری دو کلمه: «مصاحب همراهران» و «برگزیدگان» را که پایه استدلال نهضت مبنی بر لزوم دفاع رهبر انقلاب از اتهامات بدخواهان نهضت می‌باشد حذف نموده است.

شاید متولیان روزنامه جمهوری و همدستانشان در صدا و سیما بتوانند مقالات و فیلم‌های قبل از پیروزی و حتی حکم نخست‌وزیری آقای مهندس بازرگان را سانسور کنند ولی برای آنان مشکل خواهد بود سوابق فعالیت‌های سیاسی - اسلامی وزیر امور خارجه دولت موقت (دکتر یزدی) علیه ظلم و ستم شاهنشاهی، بسیج جوانان و دانشجویان مسلمان در خارج کشور، حکم کتبی نمایندگی و اجازه دریافت و خرج سهم امام و مشاور نزدیک و مورد وثوق بودن رهبری در عراق و پاریس و حتی تهران و حکم فرونشاندن آشوب در استانها و سرپرستی موسسه کیهان را از کتابها، فیلمها و خاطرها محو کنند.

در مورد «برگزیده» بودن دولت موقت و «انتقال نظام استبدادی به نظام جمهوری» کافی است به حکم نخست‌وزیری دولت موقت مراجعه شود که در آن رهبری انقلاب بر «اعتماد و ایمان راسخ (مهندس بازرگان) به مکتب مقدس اسلام و سوابق مبارزات اسلامی و ملی» ایشان تصریح کرده و مأموریت «انجام رفراندوم و رجوع به آراء عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید» را به آقای مهندس بازرگان واگذار نموده بودند.

نه تنها در ابلاغ حکم نخست‌وزیری، که در موافقت با استعفای ایشان نیز رهبر انقلاب تقدیر خود را با جمله: «قدردانی از زحمات و خدمات طاقت‌فرسای ایشان در دوره انتقال و اعتماد به دیانت و امانت و حسن نیت مشارالیه» ابراز داشتند.

آیا به نظر نویسندگان آن روزنامه رهبر انقلاب در این قدردانی به تکلف و تعارف و گزافه‌گویی و دروغ دچار شده‌اند یا واقعیتی را منعکس ساخته‌اند که اگر در ادعای پیروی از خط امام صداقت دارند مجبور هستند از ایشان تبعیت نمایند. ولی گویا نویسندگان روزنامه جمهوری خود به این تناقض پی برده و اضافه کرده‌اند که بر فرض قبول سوابق اسلامی و ملی، «این سوابق در صورتی برای آنان مفید است که اینک نیز دارای همان مواضع باشند درحالیکه امروز در مقابل امام ایستاده‌اند».

حق یا اشخاص، کدام راهنمایند؟

مشکل متولیان روزنامه جمهوری در این است که به جای پایبندی به اصول و تبعیت از موازین کتاب خدا و سنت رسول معمولاً پای افراد و شخصیتها را در میان می‌کشند. گویا این قول معروف امیرالمومنین

را نشنیده‌اند که فرمود: «اشخاص را با حق مقایسه کنید نه حق را با اشخاص»^۱ و گویا این بشارت الهی را به کسانی که اقوال و نظریات مختلف را شنیده و بهترینش را پیروی می‌کنند از خاطر برده و کاربرد این شیوه را که تنها راه جلوگیری از پیدایش «طاغوت» در جامعه است مدنظر قرار نداده‌اند. بشارت مذکور در آیه (۱۸) سوره «زمر» دو جنبه یا دو پیام دارد. اول اجتناب از تعهد نسبت به طاغوت و بازگشت به خدا، دوم استماع اقوال مختلف و پیروی از احسن آنها^۲، که البته تحقق چنین هدفی جز در جامعه‌ای باز و آزاد که امکان گفتن و نوشتن اقوال و نظریات مختلف و در نتیجه تبعیت از بهترین آنها ممکن باشد مقدور نخواهد شد.

قرآن سخن حسرت بار گمراهانی را که در روز قیامت به آتش جهنم عذاب می‌شوند نقل می‌نماید که در آن حال خود را ملامت می‌کنند که ای کاش از خدا و رسول (کتاب و سنت) اطاعت می‌کردند و در مقام توجیه پیروی چشم و گوش بسته خود با حالتی حق به جانب اظهار می‌دارند «پروردگارا ما از سادات و بزرگانمان اطاعت کردیم و آنها ما را از راه راست گمراه کردند»^۳

اگر نویسندگان روزنامه جمهوری خوف و خشیتی از چنین هشدار تکان‌دهنده ندارند، ما خود را موظف می‌دانیم با تمسک به کتاب و سنت، راه خود را بیابیم و البته نسبت به کسانی که در این راه گام برمی‌دارند مادام که در خط مستقیم هستند خاضع و خادم هستیم.

اینان عدم توافق اعتقادی نهضت با رهبر انقلاب را در برخی از مسائل اساسی مملکت از جمله حقوق ملت و تداوم جنگ، گناهی عظیم تلقی کرده و بدون آنکه از عواقب الهی متهم کردن و برچسب زدن بی‌می‌داشته باشند، ما را «نیزه‌داران معاویه» لقب داده‌اند.

موارد چهارگانه اختلاف عقیدتی نهضت با متولیان روزنامه

اختلاف نظر ما با گردانندگان روزنامه به قضیه حقوق ملت و جنگ ختم نمی‌شود. سؤال اصلی در چگونگی روابط مردم و مسئولین و یا به تعبیر حضرت علی(ع) در منشور حکومتی موسوم به «عهدنامه مالک اشتر» در روابط «والی و رعیت» است. به نظر ما این سؤال تنها از طرف نهضت مطرح نمی‌گردد بلکه این مسئله یکی از بنیادی‌ترین مسائلی است که جهان اسلام پس از پیروزی انقلاب ایران و ارائه تز حاکمیت ولایت فقیه، به صورتی که آقایان مطرح می‌سازند، با آن مواجه شده است.

آنچه مخالفین نهضت آزادی در این ارتباط، به عنوان انحراف و خیانت برای ما مطرح کرده‌اند به دلیل اعتقاد نهضت به اصول زیر است:

1. در جنگ جمل که عایشه و طلحه و زبیر با سوابق نزدیکی به پیامبر(ص) رهبری دشمنان علی(ع) را داشتند یکی از کسانی که اشخاص را ملاک حق و باطل گرفته بود، با شگفتی به امام می‌گوید: «چگونه انتظار داری اصحاب جمل را بر گمراهی بدانم؟» و امام در پاسخ می‌فرماید: «تو گرفتار کوتاه‌نظری شدی و به افق بالا ننگریستی در نتیجه حیران و سرگردان شدی تو حق را نشناخته‌ای تا اهلش را بشناسی و باطل را نشناخته‌ای تا پیروش را بشناسی.» (نهج‌البلاغه، فصل ششم، حکمت ۲۵۴)
2. وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يعبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبَشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمْ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ.
3. آیات ۶۶ و ۶۷ سوره احزاب - يَوْمَ تَقَلَّبَ وَّجْوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ. و قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَانَنَا فَاصْلُواْنَا السَّبِيلَ.

۱- نهضت آزادی ایران هیچ مقامی را معصوم و مصون از خطا و لغزش نشناخته، حق و بلکه وظیفه خود می‌داند که با تفکر و تدبیر آزادانه در مسائل اجتماعی، به ویژه مواردی که سرنوشت اسلام و ایران را در خطر می‌بیند به حکم فرضیه عظیمه «امر به معروف و نهی از منکر» اظهارنظر و توصیه و مشورت نماید و به اتکا ولایت همگانی^۱، دیگران را از نظریات خود مطلع سازد. حال اگر این نظر مخالف نظر مقام رهبری بود ضروری می‌داند به حکم وظیفه «النصیحه لائمة المسلمین» مقام رهبری را نیز با نظریات و پیشنهادات خود مدد رساند. تاریخ نشان می‌دهد که اصحاب پیامبر(ص) در مواردی که وحی الهی نبود به اظهارنظر می‌پرداختند و یاران ائمه با آنان به بحث و تبادل نظر می‌نشستند.

۲- نهضت آزادی ایران استفاده از کتاب و سنت را در انحصار گروه و کسوت خاصی نمی‌داند و معتقد است این کتاب برای عموم مردم نازل شده (هدی للناس) و یادآوری و فهم آن آسان است (و لَقَدْ يَسِّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ^۲). نهضت برای آنکه مشمول توبیخ قرآنی «چرا در قرآن تدبیر نمی‌کنند مگر بر دل‌هایشان قفل زده‌اند»^۳، قرار نگیرد، با مراجعه به قرآن سرزنش انحصارگران را به جان می‌خرد.

۳- نهضت آزادی ایران، راه تسلیم، تنها به سوی ذات اقدس الهی می‌پوید و تنها به او «تسلیم امر» می‌کند. منحصرأ او را «لَا يَسْتَلُّ عَمَّا يَفْعَلُ» و دیگران را «و هُمْ يَسْتَلُونَ» می‌شناسد.^۴ بنابراین جز در مواردی که حکم الهی طرفین را به خاطر بیعت و قرارداد فیما بین ملزم به اجرای پیمان می‌نماید کسی را مجاز نمی‌شناسد مردم را به اطاعت بلاقید و شرط خود دعوت نماید.^۵

۴- نهضت آزادی ایران با استناد به قرآن و سنت و عقل و اجماع، جنگ تهاجمی را خلاف اسلام و تداوم آن را پس از فتح خرمشهر و اخراج متجاوزین خلاف منافع و مصالح دو ملت ایران و عراق دانسته و بر آن صحه نگذاشته است و به حکم وظیفه، نخست مقام رهبری و سران حاکمیت و پس از آن عامه مردم را از نظر خود و مبانی اعتقاد و اجتماعی - سیاسی آن مطلع ساخته است.

سئوالات عقیدتی نهضت از گردانندگان روزنامه

از نویسندگان روزنامه جمهوری که اتهام مقابله با امام را با لقب «خوارج» و «نیزه‌داران معاویه» به نهضت داده‌اند باید پرسید:

۱- آیا رهبر انقلاب از هر خطا و لغزش مصون و معصوم هستند که مخالفت با نظر و رأی ایشان به منزله خروج از دین تلقی شود؟ مقام رهبری خود مکرراً به اشتباه در برخی تصمیمات گذشته اعتراف

1. سوره توبه، آیه ۷۸- وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ . . .

2. معنای این آیه که ۴ بار در سوره قمر تکرار شده چنین است: ما قرآن را برای یادآوری آسان کردیم پس آیا هیچ پندگیرنده‌ای نیست؟

3. سوره محمد، آیه ۲۴ (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا) همچنین در سوره نساء آیه ۸۲

4. سوره انبیا، آیه ۲۳: از آنچه می‌کند بازخواست نمی‌شود در حالیکه دیگران مورد بازخواست قرار می‌گیرند.

5. حضرت علی (در خطبه ۲۰۷) در بیان انواع حقوقی که بر انسانها مقرر است پس از تاکید بر دو جانبه بودن آن اضافه می‌نماید که مهم‌ترین این حقوق حق والی بر رعیت و حق رعیت بر والی (زامدار و مردم) است و اصلاح مردم را جز در اصلاح زمامداران و اصلاح زمامداران را جز استقامت مردم نمی‌شناسد (فَلْيَسْتَسْتَصْلِحِ الرَّعِيَّةَ الْأَبْصَالِحِ الْوَلَاةِ وَلَا تَصْلِحِ الْوَلَاةَ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ).

فرموده و شائبه این گونه «غلو» را از میان برداشته‌اند ولی متأسفانه رسوبات فرهنگ شاهپرستی گذشته اجازه نمی‌دهد اعترافات ایشان جدی تلقی شده و در قضاوتها منشأ اثر قرار گیرد.

۲- اگر نویسندگان روزنامه و متولیان حزب جمهوری خود را از زمره «عُلاة» نمی‌دانند طبعاً باید احتمال خطای معظمله را در تشخیص مشروعیت ادامه جنگ و لزوم پذیرش خون و خرابی یا به اصطلاح قرآنی «هلاک حرث و نسل» بدهند، حال اگر فرد یا گروهی یقین کرد که مقام رهبری در چنین امر حیاتی که علماء اسلامی حداکثر احتیاط را در آن نموده‌اند راه صواب نمی‌روند آیا وظیفه ندارد نظر خیرخواهانه خود را با متانت و شصفت نخست به اطلاع ایشان و مسئولین سپس به آگاهی مردم برساند؟

۳- آیا در مواردی که قبلاً بیعتی اخذ نشده و نظرخواهی عمومی صورت نگرفته بر قاطبه ملت واجب است از زمامدار و مسئولین بی‌چون و چرا اطاعت نمایند. ولو این اطاعت به قیمت هلاک حرث و نسل تمام شود؟

به جاست در این زمینه به روایت ابی‌حمزه از امام باقر(ع) اشاره کنیم که فرمود «خداوند والاتر و عزیزتر و گرامی‌تر از این است که طاعت بنده‌ای را که علم آسان و زمین خود را از او در پس پرده گذاشته باشد بر مردم واجب کند»^۱

روزنامه جمهوری کوشیده است با اتهاماتی از قبیل طرفداری سران نهضت از تز «سلطنت نه حکومت شاه»، هواداری از دولت ملی دکتر مصدق، مخالفت با ادامه مجلس خبرگان، مخالفت با امضای بیانیه اسارت بار الجزایر و عدم اعلام ارتداد جبهه ملی، ذهن خوانندگان را برای پذیرش استدلالهای سست و بی‌پایه خود آماده سازد.

ما پاسخ مفصل این اتهامات واهی را مکرراً در نشریات خود از جمله: «نامه سرگشاده به سپاه پاسداران»، «برخورد با نهضت» داده‌ایم که اگر انصاف و عدالتی در آقایان بود، باید تا کنون در مواضع مغرضانه، خود نسبت به نهضت تجدید نظر می‌کردند. در اینجا همین قدر کافی است اشاره کنیم که مسئولین نهضت آزادی در سالهای سیاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد در شرایطی علیه شاه مبارزه می‌کردند که برخی از مراجع برای وی «خَلَّدَ اللهُ مَلَكَهُ» می‌نوشتند و بدنه روحانیت به جز عده معدودی کاملاً ساکت یا طرفدار سلطنت بود. اکنون نیز در همان مسیر به حمایت از «حاکمیت ملت» گام برمی‌داریم و در این راه از چماق تکفیر علیه خود بیمی به دل راه نمی‌دهیم، چرا که «ومن یتوکل علی الله فهو حسبه» (هرکس بر خدا توکل کند همو او را کفایت نماید).

مغالطه و تحریف

در پاسخ به استدلال و استناد قرآنی نهضت، روزنامه جمهوری کوشیده است با تحریف و مغالطه و اتهام مطالبی ردیف نماید که با آن سخن حقی را باطل جلوه دهد. از جمله با ندیده گرفتن اصل مسلم عدم جواز جنگ ابتدایی در زمان غیبت که عموم فقهای شیعه به آن صحه گذاشته‌اند به مغالطه حاشیه‌ای پرداخته و با تحریف و حذف و خارج از متن نقل کردن خواسته تا به اصطلاح «پیام نهضت» را به انتقاد

1. اللهُ أَجَلٌ وَأَعَزُّ وَأَكْرَمٌ مِنْ أَنْ يُفْرَضَ طَاعَهُ عَبْدٌ يَجِبُ عَنْهُ عِلْمُ سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ (کافی - جلد ۲ کتاب الحج، صفحه ۱۳، حدیث ۶)

کشیده باشد. به عنوان نمونه قسمت مفصلی از «پیام نهضت به رهبر انقلاب» را که مجموعاً مفهوم مورد نظر را می‌رساند در جمله کوتاه «عیسی مسیح نیز پیشاپیش برای خود از ولادت تا رستاخیز سلام و صلح می‌طلبید»^۱ خلاصه کرده است که اصل آن به قرار زیر است:

«عیسی مسیح نیز، صرف نظر از مدت عمرش برنامه سراسر حیات خود را در روزگاری که ظلم و شقاوت و اتهام و اعدام، سکه‌های رایج امپراطوری حاکم بر جهان و روحانیت رهبر یهودیان بود، در گهواره ولادت برکت‌آور بودن، توصیه به عبادت خدا، و انفاق و نیکوکاری در حق کسان اعلام می‌دارد و از اینکه زورگوی رنج‌رسان بر مردم باشد پیشاپیش تبری می‌جوید و برای خویش از ولادت تا رستاخیز سلام و صلح می‌طلبید.»

اگر خوانندگان توجه کنند جمله فوق در «پیام نهضت به رهبری انقلاب» در پاسخ به سخن ایشان خطاب به زائران مکه معظمه که اظهار نموده بودند «عیسی مسیح اگر فرصت یافته بود» همچون «ابراهیم بت‌شکن و موسی طاغوت برانداز» بود، نوشته شده بود که توجه مقام رهبری را به خصوصیات دیگر حضرت مسیح از جمله «برکت آوردن»، انفاق به خلق، نیکوکاری در حق کسان، تبری از زورگویی و رنج‌رسانی جلب نماید، ولی روزنامه جمهوری به صورتی که گفته شد آن را تحریف نموده است.

نویسنده برای اثبات مشروعیت تداوم جنگ فعلی به آیاتی از قرآن مجید استناد جسته است که هیچیک از آنها مطلقاً جنگ تهاجمی و ابتدایی را مجاز نمی‌شمارد^۲، گویا فراموش کرده‌اند فقهای امامیه و فقه سنتی که سنگ آن را به سینه می‌زنند با عنایت و اطلاع از همین آیات حلیت جنگ ابتدایی را منوط به حضور ائمه دوازده‌گانه کرده‌اند. مگر آنکه منظور نویسنده تنها «دفاع» (نه تهاجم) باشد که در این صورت ما نیز بر این عقیده‌ایم، اما به نظر ما بعد از فتح خرمشهر و خروج متجاوزین، جنگ از صورت تدافعی خارج شده و ادعا و تبلیغات مستمر دست‌اندرکاران در داخل و خارج آن را به صورت جنگی تهاجمی درآورده است.

نویسنده روزنامه جمهوری برای القا این شبهه که مخالفین این جنگ همان منافقینی هستند که ویژگی آنها در قرآن توصیف شده است، تحت عنوان «قرآن و موضع‌گیریهای منافقین و مخالفین جهاد در مراحل گوناگون جنگ»، با قیاسی مع‌الفارق به شرح مواضع منافقین در برابر جهاد پرداخته است که مغالطه‌های چندی به شرح ذیل در آن وجود دارد:

- ۱- ادامه جنگ ایران و عراق را به صورت کنونی به عنوان جهاد قرآنی معرفی کرده است در صورتی که پس از انتقادات نهضت آزادی ایران حتی دست‌اندرکاران جنگ نیز از آن به عنوان دفاع یاد می‌کنند.
- ۲- قرآن مخالفان جهادی را که در رکاب پیامبر متکی به وحی الهی با کفار و مشرکین انجام می‌شده به دلیل ندیده گرفتن مواضع قرآنی منافق نامیده است ولی روزنامه جمهوری مخالفین ادامه جنگ میان دو ملت مسلمان را که به دستور رهبری غیرمرتبط با وحی صورت می‌گیرد، علی‌رغم آنکه این مخالفتها عمدتاً با استناد به موازین قرآن و سنت صورت می‌گیرد منافق شمرده است.
- ۳- متولیان روزنامه جمهوری مخالفت بسیاری از علما و فقها، از جمله بعضی از مراجع حاضر جهان

1. نقل از دومین مقاله، شماره ۲۲۲۵ روزنامه جمهوری.

2. از استدلالهای جالب توجه روزنامه جمهوری در بررسی آیات، تمسک به آیه ۳۵ سوره نحل است که فرمان «اجتناب از طاغوت» را تبدیل به «مبارزه با طاغوت» نموده است در حالیکه در هیچ کتاب لغت یا تفسیری اجتناب را رویارویی و جنگ و مبارزه معنا نکرده‌اند.

تشیع را در مسئله جنگ نادیده انگاشته و شاید آنها را هم منافق می‌داند.

۴- منافقین مدینه برای توجیه عدم مشارکت خود در جهاد بهانه بی‌دفاع بودن خانه‌هایشان را در برابر هجوم دشمنان عنوان می‌کردند و خداوند در کتاب خود رسماً این ادعای آنان را با جمله «و ما هی بَعُورَةٌ» (درحالیکه بی‌دفاع نبود) رد می‌کند. نویسندگان روزنامه جمهوری این استدلال قرآنی را در جایی به کار برده است که همه مردم شاهد بی‌دفاع و حفاظ بودن شهرهای ایران در برابر حملات هوایی دشمنان هستند و حتی تبلیغات حاکمیت نیز بر این امر اذعان دارد. همچنین بهانه منافقین و فرارشان از جهاد به خاطر خود و خانواده‌هایشان بوده است درحالیکه اعتراض نهضت آزادی به خاطر مصالح دو ملت مسلمان ایران و عراق است که در یک جنگ خلاف قرآن و سنت به سود ابرقدرتها و اسرائیل غاصب خون و خانه‌شان هدر می‌رود.

آنچه در این روزنامه آمده است نتیجه‌ای جز مشوب ساختن اذهان و انحراف از این سؤال اساسی که آیا جنگ امروز همانند جنگ در خدمت پیامبر متکی بر وحی است ندارد.^۱

نویسنده بحث مفصلی تحت عنوان پیرامون ضرورت برخورد قاطعانه با «متخلفین از جهاد» نموده و به استناد آیاتی خواسته است مخالفین با جنگ کنونی را همپایه متخلفین از جهادی که به دستور یا تحت رهبری رسول اکرم صورت می‌گرفته معرفی نماید اما در همین بحث نیز دچار مغالطه و تحریف شده و سه واژه جنگ، دفاع و جهاد را که معانی متفاوتی دارند به یک معنا به کار برده است. نقل مستقیم زیر، مطلب را به خوبی مشخص می‌سازد:

«با مخالفین جنگ که در جبهه نبرد شرکت نمی‌کنند و حتی احیاناً جنگ را محکوم می‌کنند چگونه باید برخورد کرد؟ و پیامبر اسلام و مسلمین صدر اسلام با این طایفه چگونه برخورد داشته‌اند؟ توجه به پاسخ این سؤال برای امت حزب‌الله و نیز دستگاه قضائی لازم است تا مخالفین نتوانند هر روز علیه دفاع مقدس جمهوری اسلامی موضعگیری خصمانه نمایند.»^۲

نویسنده برای آنکه بتواند با عوام‌فریبی ذهن خوانندگان را مشوب ساخته و جوانان صادق ولی ساده‌اندیشی را علیه نهضت تحریک نماید، قسمت‌هایی از «پیام نهضت» را با حذف کلمات خاص و قسمت‌های حساس نقل نموده است که نمونه‌هایی از آن را برای قضاوت مردم بر صداقت و تقوای این مدعیان نقل می‌نماید:

الف - نقل روزنامه جمهوری از «پیام نهضت»:

«پس از حمله ارتش متجاوز عراق، در برابر تصمیم رهبری و پایداری ارتش و سپاه و ملت سر تعظیم فرود آورده تایید کردیم»

جمله کامل «پیام نهضت»:

1. در اینجا بد نیست به این مطلب اشاره کنیم که شیخ حر عاملی در «وسائل الشیعه» که از معتبرترین کتب حدیث است در جلد یازدهم کتاب جهاد باب شرط وجوب جهاد با وجود امام و حرمت آن بدون امام ده حدیث نقل نموده که مضمون عمومی آنها این است که جنگ ابتدایی بدون امام معصوم مانند خوردن مردار و خون، حرام است و اگر کسی در چنین جنگی کشته شود مانند آن است که در لشکر مخالفان اهل بیت کشته شده و به شیوه جاهلیت مرده است.

2. چهارمین مقاله، شماره ۲۲۲۷ جمهوری

«ما در برابر خونسردی و توکل و تصمیم رهبری و پایداری و دلیری و از جان‌گذشتگیهای ارتش و سپاه و همچنین ایثار و فداکاری ملت شهیدپرور انقلابی سر تعظیم فرود آورده تایید و همکاری کردیم»
همان طور که ملاحظه می‌شود (و زیر آن خط کشیده شده) نویسنده کلیه کلماتی را که موجب اصلاح ذات‌البین و دلگرمی ملت بوده حذف کرده و تنها کلماتی را که رنگ تخاصم از آن استنباط می‌کرده باقی گذاشته است.

ب - نقل روزنامه جمهوری:

«جمهوری اسلامی تغییر موضع داده و دفاع را تبدیل به حالت تجاوز و انتقامجویی کرده.»

جمله کامل پیام:

«جمهوری اسلامی ایران تغییر موضع داده دفاع مشروع و واجب پیروز را تبدیل به حالت تجاوز انتقامجویی

خلاف نص صریح قرآن کرده»

در این جملات نویسنده کوشیده است اصل اعتقاد نهضت آزادی ایران به مشروعیت دفاع و عدم مشروعیت انتقامجویی را که با استناد به قرآن اعلام شده پنهان کند تا بتواند نهضت را ضدجنگ، اعم از تهاجمی یا تدافعی معرفی نماید.

ج - نقل روزنامه جمهوری:

«گروه ... جنگ جنگ تا نابودی را که هر روز شاهد مراحل آن می‌باشیم بلای خسرال دنیا و الاخره برای ملت

و دولت می‌داند»

جمله کامل پیام:

«نهضت آزادی که هم مخالف بی‌عده و عده به میدان رفتن بوده است و هم جنگ جنگ تا نابودی را که هر

چند روز شاهد مراحل آن می‌باشیم بلای خسرال دنیا و الاخره برای ملت و دولت می‌داند به اعتبار حکم خدا

و صریح قرآن این چنین قاطعانه اظهار نظر می‌نماید.»

در اینجا نویسنده با حذف جمله توضیحی «بی‌عده و عده به میدان رفتن» که هر فرد عاقل و متدین حکم به نادرستی آن می‌دهد و حذف استناد نهضت به «حکم خدا و صریح قرآن» خواسته است چنین وانمود نماید که مخالفت با ادامه جنگ تنها نظر شخصی یک گروه است نه حکم قرآن.

نقل روزنامه جمهوری:

«قرآن سیاستی را که محصولش از بین رفتن جوانان مملکت و فنای تولیدات و تاسیسات باشد محکوم

کرده.»

جمله کامل پیام:

«قرآن سیاستی را که محصولش هلاک حرث و نسل یعنی از بین رفتن جوانان ارزنده مملکت و فنای

تولیدات و تاسیسات باشد محکوم نموده «فساد» دانسته و اعلام «والله لایحب الفساد» می‌نماید.

ه - نقل روزنامه جمهوری:

«به عقیده ما جنگ ... هستی مملکت و دنیا و آخرت ملت را با بی‌رحمی و شدت روزافزون می‌سوزاند و

نابود می‌کند.»

جمله کامل پیام:

«منظور پایان دادن به جنگی است که به عقیده ما به خواسته و به سود دشمنان انقلاب ایران خرم هستی مملکت و دنیا و آخرت ملت ما را با بی‌رحمی و شدت روزافزون می‌سوزاند و نابود می‌کند.»

نویسنده از ذکر استدلال منطقی و استناد قرآنی نهضت مبنی بر اینکه جنگ به سود و خواسته دشمنان انقلاب است بنابراین باید پیشنهاد پایان عادلانه و شرافتمندانه جنگ را پذیرفت خودداری نموده و بدون آنکه متعرض دلائل و شواهد این مسئله شده باشد کوشیده مطالب بی‌پایه خود را در اذهان جایگزین سازد.

آیا شهید مطهری جنگ ابتدایی را مشروع می‌دانسته است؟

سرانجام پس از مغالطه و تحریف فراوان به بحث درباره «جنگ و صلح از دیدگاه قرآن» پرداخته ابتدا استناد به سخنی از شهید مطهری به شرح ذیل می‌نماید:

«مساله تجاوز، مفهوم عامی است یعنی لازم نیست تجاوز به جان انسان باشد، لازم نیست تجاوز به مال باشد، لازم نیست تجاوز به ناموس باشد، لازم نیست تجاوز به سرزمین باشد، حتی لازم نیست تجاوز به استقلال باشد، اگر یک قوم به ارزشهایی که آن ارزشها انسانی به شمار می‌روند تجاوز کند باز تجاوز است.»^۱

نویسنده با نقل این سخن کوشیده است مفهوم دفاع را به حدی توسعه دهد که اگر فردی اعم از مسلمان یا غیرمسلمان در اقصی نقاط عالم در کشوری دوردست از طرف فردی مورد تجاوز قرار گرفت بر مسلمانان واجب است صرفنظر از امکانات و احتیاجات خود به دفاع از وی بپردازند!

اولاً نویسنده نگفته است که استناد و استنباط شهید مطهری به کدام آیه قرآن یا کلام رسول(ص) و امامان(ع) است، ثانیاً تعریف و حدود ارزشها و دامنه تجاوز به آنها چیست؟ ثالثاً خود شهید مطهری در کتاب خود جهاد اسلامی را کاملاً مقید معرفی کرده است.^۲ رابعاً دفاع یا موضع‌گیری در برابر این نوع تجاوزات چگونه است؟ آیا باید در این موارد هم همچون تجاوزات نظامی دست به اسلحه برد؟ فی‌المثل اگر کشوری در تبلیغات خود ارزشهای اسلامی ما را زیر سؤال برد و به اصالت آنها تجاوز کرد، که این روز می‌بینید مرتباً می‌کنند. آیا باید مسلمانان فوراً لشکرکشی کرده یا اموال و اتباع آنها را تخریب و ترور نمایند؟ سئوالی که در این جا مطرح است، اگر مفهوم تجاوز تا این اندازه وسیع است آیا مصداقی برای جنگ ابتدایی باقی می‌ماند و آیا تقسیمی که علمای امامیه میان جنگ تدافعی و تهاجمی نموده و اولی را واجب و دومی را در زمان غیبت حرام شمرده‌اند بی‌مناسبت به نظر نمی‌رسد و در این صورت اصلاً چه مرزی میان جهاد و دفاع وجود خواهد داشت؟

1. مقاله ششم، شماره ۲۲۲۹ روزنامه جمهوری.

2. کتاب جهاد (صفحات ۶ تا ۱۰) آیات قرآن در مورد جهان دو دسته‌اند: یک دسته آیاتی که دستور جهاد را با کفار به طور مطلق صادر می‌کند مثل آیه ۷۳ سوره و توبه و... و دسته‌ای دیگر که آیات مقید هستند مثل آیه ۹۰ سوره بقره که حکم می‌کند چون با شما جنگیدند با آنان بجنگید یا آیه ۳۶ سوره توبه... قاعده‌ای در محاورات عرفی داریم که اگر در یک مورد جایی دستور مطلق داده شده و جایی دستور مقید در علم اصول می‌گویند مطلق را باید حمل بر مقید کرد....

قبول پیشنهاد صلح با پیشنهاد صلح به متجاوز تفاوت دارد

نویسنده در اشتباهی دیگر، حکم پذیرش «صلح» پیشنهادی از طرف دشمن را که قرآن با آیه^۱: «وَإِنْ جَاءُوا لِلْسَّلَامِ فَأَجْزَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» [اگر تمایل به صلح نشان دادند تو نیز تمایل نشان بنده و (از نگرانی خدعه آنها) به خدا توکل کن] بر آن تصریح و تاکید کرده است با حکم «تسلیم» نشدن به دشمن متجاوز که آن را نیز با آیه «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ لَا عُزُونَ» (پس سست نشوید و دعوت به سلم (آشتی و تسلیم) نکنید درحالیکه شما برتر هستید) فرمان داده است نقض کرده و با عدم درک درست آیات مذکور که هر کدام موقع و موردی دارد دچار تحریفی بس بزرگ شده است.^۲

گرچه به ظاهر تعارض و تناقضی در دو آیه مذکور به چشم می‌خورد اما در حقیقت هیچگونه مغایرتی با یکدیگر ندارند، آیه سوره محمد (در مورد تسلیم نشدن) در برابر تجاوز دشمن است، درحالیکه آیه سوره انفال (قبول پیشنهاد صلح) به هنگام رفع تجاوز و پیشنهاد صلح از ناحیه متجاوز می‌باشد. آیا معقول است هیچ صاحبخانه‌ای به سارق متجاوز به خانه‌اش پیشنهاد توافق و تسلیم بدهد؟ در حالیکه قبول عذرخواهی و پذیرش آشتی و صلح پیشنهادی توسط سارق متجاوزی که به هر دلیل رفع تجاوز نموده منطقاً مقبول است. از آنجایی که جهاد و قتال اسلامی منحصراً به قصد و هدف رفع تجاوز و برداشتن موانع راه خدا انجام می‌شود معقول نیست در این راه دست از دفاع کشیده تسلیم متجاوز ستمگر گردند^۳ (منظور آیه اول)، اما اگر متجاوزین پشیمان شده و رفع تجاوز کرده و پیشنهاد صلح داده باشند قضیه خودبه‌خود منتفی می‌گردد. (منظور آیه دوم).

نویسنده روزنامه جمهوری برای آنکه جنگ فعلی را موجه جلوه دهد، به غزوات و سرایای پیامبر اشاره نموده و کوشیده است با نتیجه‌گیری نادرست از آنها جوازی برای جنگ ابتدایی دست و پا کند. درحالیکه از ۱۲ موردی که ذکر نموده، ۹ مورد آن مربوط به جنگ با کفار قریش است که پیامبر و یارانش را از خانه و کاشانه و شهر و دیار خود اخراج و اموالشان را مصادره کرده بودند. بنابراین «دفاعی» بودن چنین جنگی آشکار است، ۲ مورد دیگر مربوط به عهدشکنی یهود و کفار قریش بوده که آن نیز با عرف و قانون زمان تهاجمی مجسوب نمی‌شده است و بالاخره ۲ مورد باقی مانده مربوط به دعوت به سوی خدا و شکستن

1. سوره انفال، آیه ۶۱.

2. از این تحریف اشتباه‌تر، توجیهاات یکی از ائمه موقت نماز جمعه شهرستان قم می‌باشد که به کلی پنبه آیه صریح دستور پذیرش صلح، مربوط به سوره انفال را زده و با منسوخ شمردن آن چنین می‌گوید: «اصلاً آن آیه سوره انفال یک قضیه خاص است. یک قضیه شخصیه است مربوط به شخص رسول الله است کلی نیست. اصل کلی در سوره ۳۳ بیان شده که می‌گوید سست نشوید مبدا ضعیف بشوید و تن به صلح تحمیلی بدهید... (رسالت شماره ۳۰۴، مورخ ۶۵/۱۲/۱۷، صفحه ۱۰)

3. اتفاقاً به جز آیه ۳۵ سوره محمد (فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ...) دو آیه دیگر هم با همین مضمون و توصیه «لاتهنوا» در قرآن آمده است (آل عمران ۳۹ و نساء ۱۰۴) که هر سه آیه در سالیان اول هجرت یعنی در شرایط ضعف اولیه مسلمانان نازل شده است. در هر سه آیه مسلمانان را از وهن (سستی) با فرمان «و لا تهنوا» نهی می‌کند و تاکید می‌نماید شما به دلیل ایمان برتر هستید و نباید خود را بیازید، اگر جراحت و زخمی به شما رسیده نباید دچار حزن و غصه شوید زیرا دشمن نیز جراحات مشابهی برداشته است (إِنْ يُبْسِئْكُمْ قَرْحٌ... إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ)

به این ترتیب روشن می‌گردد پیام آیه ۳۵ سوره محمد در سست نشدن و دعوت به «سلم» نکردن در شرایطی است که مسلمانان در حالت ضعف به سر می‌برند و به دلیل ضربات وارده در معرض شکست روحی و تسلیم قرار گرفته‌اند. این مطلب را نمی‌توان تعمیم کلی داده در هر حالت و شرایطی حاکم دانست و قبول و بررسی پیشنهاد صلح را به طور مطلق مردود شناخت.

بت‌ها بوده است، در ضمن واقعه تعیین‌کننده «صلح حدیبیه» را که پیامبر رسماً برای مدت ده سال پیمان صلح با کفار قریش را امضا نمود عمداً یا سهواً ندیده گرفته است.

علی(ع) حتی در برخورد با معاویه از خونریزی اجتناب می‌کرد

نکته دیگر استنادی است که به عدم قبول پیشنهاد و صلح معاویه از طرف علی(ع) شده و خواسته‌اند آن را جوازی بر مشروعیت رد کردن پیشنهادات میانجی که دشمن یا میانجی‌های بین‌المللی مسلمان و غیرمسلمان عنوان کرده و می‌کنند بگیرند. درحالیکه مقایسه این دو مورد قیاسی مع‌الفارق است. زیرا علی(ع) خلیفه رسول‌الله، در کشور اسلامی بود و معاویه استاندار سرکش و معزول یکی از ایالات. درحالیکه در جنگ ایران و عراق چنین رابطه‌ای میان زمامداران دو کشور وجود ندارد.

علاوه بر آن تاریخ به روشنی گواهی می‌دهد که علی(ع) قبل از جنگ با معاویه بارها برای جلوگیری از ریختن خون دو گروه مسلمان پیشنهاد صلح و بازگشت به قرآن داده بود. حتی لحظات قبل از برخورد در میدان جنگ نیز یکی از یارانش را بدون اسلحه با قرآنی به سوی دشمن فرستاد تا آنان را به سوی کتاب خدا و صلح دعوت نماید که دشمن غدار نوجوان دعوت‌کننده را با فجیع‌ترین وضع به قتل رساند و به همین دلیل از آنجایی که مخالفت معاویه با صلح به کرات برای امام تجربه شده بود به هنگام شکست دشمن، وقتی به پیشنهاد عمروعاص کتاب خدا را بر نیزه‌های تزویر برافراشتند و تقاضای آتش‌بس و حکمیت نمودند فرمود فریب این کار را نخورید و به جنگ ادامه دهید. امام موقعی این فرمان را می‌دهد که سربازان تحت فرمان مالک اشتر به سراپرده و ستاد فرماندهی معاویه رسیده بودند و جز ساعاتی اندک به پیروزی نهایی باقی نمانده بود، در حالیکه مسئولان جنگ فعلی چندین سال است با این ادعا که لحظات آخر عمر صدام است و با پیروزی چند قدمی بیش فاصله نیست جنگ را ادامه داده‌اند و ضایعات جانی و مالی که در این مدت بر ملت ایران وارد شده قابل مقایسه با دوران اول جنگ (تا فتح خرمشهر) نیست. از آن گذشته، حضرت علی(ع) وقتی دید اکثریت یا جمع کثیری از افرادش با ادامه جنگ موافق نیستند و خطر انشقاق و تفرقه در وحدت جامعه به وجود می‌آید، علیرغم نظر و رای خود حکمیت را به خاطر احترام به رای اکثریت و حاکمیت آن پذیرفت و فرمود شما «بقاء» را ترجیح داده‌اید و من شایسته خود نمی‌دانم چیزی را که دوست ندارید بر شما تحمیل کنم.^۱

تاریخ شهادت می‌دهد که علی(ع) جز «دفاع» و مقابله در برابر حملات سیاسی و نظامی معاویه مبادرت به اقدامی علیه او نکرده است، حداقل ۱۶ نامه علی(ع) به معاویه در نهج‌البلاغه ثبت شده است.^۲ گویا «مذاکره و مکاتبه» با معاویه که سرکرده ظالمین و مستکبرین بوده به نظر آن امام عملی غیرشرعی و ضداسلامی و حرکتی غیرانقلابی و سازشکارانه تلقی نمی‌شده است، سهل است او را به ملاقات و مذاکره نیز دعوت می‌کرده و امید اصلاح و التیام هم داشته است.

شگفتا، که حتی معاویه هم مورد بغض و عداوت علی(ع) نبوده و دوستی او را در صورت بازگشت از

1. خطبه ۱۹۹ (قَدْ أَحْبَبْتُمُ الْبَقَاءَ وَ لَيْسَ لِي أَنْ أَحْمِلَكُم مَّا تَكْرَهُونَ)

2. نهج‌البلاغه، نامه‌های شماره ۶-۷-۹-۱۰-۱۷-۲۸-۳۰-۳۲-۳۷-۴۸-۴۹-۵۵-۶۴-۶۵-۷۳-۷۵ علاوه بر آن نامه‌های ۸-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۳۶-۳۹-۴۴-۵۶-۵۸-۶۲-۷۰-۷۸ نیز ارتباط با این مسئله دارند.

گمراهی صمیمانه می‌پذیرد، آن هم نه انفعالی، بلکه اصلاً پیشقدم صلح و آشتی شده بدون تکبر و غرور پیشنهاد مسالمت می‌دهد. تنها چیزی که از او می‌خواهد همین است که به خواست اکثریت مردم در مورد بیعت تمکین کند و از عصیان و سرکشی دست بردارد. به معاویه می‌نویسد:

«... پی در آنچه دیگر مسلمانان وارد شده‌اند درآی زیرا بهترین کارها نزد من آن است که تو را در عافیت و سلامت وارد سازم مگر آنکه خود در معرض بلا قرار گیری که اگر چنین شود با تو می‌جنگم و در این امر از خدا یاری می‌جویم.»

وقتی هم که معاویه بر موضع خصمانه خویش علیرغم این همه مدارا و پافشاری و تهدید به جنگ می‌کند باز هم امام تلاش می‌کند تا اختلاف فیما بین به امت سرایت نکند و بهانه‌ای برای جنگ میان برادران مسلمان نگردد. سعی می‌کند آن را به مسئله‌ای در سطح روابط شخصی تنزل دهد تا همه‌گیر نشود. می‌فرماید:

«مرا به جنگ خوانده‌ای (به جای این کار) مردم را به یک سو رها کرده خودت به سوی من بیا و دو لشکر را از جنگ معاف بدار تا معلوم شود معصیت و گناه بر دل کدام یک از ما غلبه یافته و پرده (غفلت) جلو چشم چه کسی آویخته است»^۱.

نویسنده روزنامه جمهوری در مورد قیام امام حسین، دعوت مردم کوفه از آن حضرت را که پایه استدلالهای نهضت بوده بی‌اهمیت انگاشته و کوشیده است با جوسازی خلط مبحث نماید در حالیکه کلیه مورخین اعلام امام (ع) را در مورد بازگشت و عدم مقابله با ابن‌زیاد و یزید مورد تأیید قرار داده‌اند. در هر صورت این جوابیه را ظرفیت آن نیست تا در مورد زوایای قیام حسینی و انگیزه‌های سالار شهیدان توضیح کافی داده شود، تنها به این سؤال اکتفا می‌کنیم که اگر آقایان معتقد هستند بدون عده و عده و تدارکات باید به جنگ با دشمنان بالفعل و بالقوه پرداخت و کار امام حسین این‌گونه بوده است، چگونه است که در طول تاریخ علمای شیعه به آن حضرت اقتداء نکرده‌اند؟!

نویسنده روزنامه جمهوری در قسمت «جنگ و صلح از دیدگاه فقها» علیرغم آن که نقل قول نهضت از مرحوم «صاحب جواهر» را صحیح دانسته، عبارتی از آن بزرگوار نقل نموده است که مربوط به فرار از مقابل دشمن در میدان جنگ می‌باشد و کسانی که با فقه آشنا هستند می‌دانند این مسئله هیچ ارتباطی با آغاز جنگ بدون عده و عده ندارد. جالب اینکه در این مسئله مرحوم صاحب جواهر حکایتی از «شیخ الطائفه» در «مبسوط» نقل می‌کند که اگر در میدان جنگ مسئله هلاکت مطرح باشد فرار از جنگ جایز است اگرچه می‌گوید من خود صحت این حکایت را تحقیق نکردم. البته در صورتی که نیروی کفار بیش از دو برابر مسلمین باشد و احتمال در دسر برای مسلمین پیش آید گروهی از فقها انصراف از جهاد را واجب شمرده‌اند.^۲

نویسنده روزنامه جمهوری در مورد پیشنهاد نهضت آزادی ایران به رهبر انقلاب که «هرچه زودتر در امر جنگ به مشورت با مردم بپردازند» پاسخ می‌دهد که «نه در هر امری باید مشورت کرد و نه پس از

1. نهج البلاغه، نامه شماره ۱۰.

2. جواهرالکلام، جلد ۲۱ - کتاب الجهاد صفحه ۶۲.

مشورت حاکم موظف است به نظر دیگران عمل کند».

مطلب فوق علی‌الاصول و در موارد معینی قابل قبول است اما نه در مورد مسئله‌ای نظیر جنگ که پیغمبر خدا هم در آن مشورت می‌کرد، رای می‌گرفت و خواست اکثریت را به مرحله اجرا می‌گذاشت. مسائل بر دو دسته هستند: احکام و موضوعات. در مورد احکام (مثل نماز و روزه و غیره) پیغمبر مشورت نمی‌کرد و حکم خدا را ابلاغ می‌نمود و به همین نحو اگر زمامداری در جامعه اسلامی در مورد احکام ابهام و تردیدی نداشت می‌تواند «بِلا مَشُورَةٍ مَّشِيرًا» آن را انجام دهد. اما در مورد «موضوعات» (نظیر جنگ، مالیات، آبادی و عمران، بهداشت و غیره) که امور جاری و اجرایی یک جامعه را تشکیل می‌دهند زمامدار موظف است اداره امور را در چهارچوب نظام شورایی انجام دهد. به راستی اگر در این گونه مسائل، به خصوص امری به وسعت و اهمیت جنگ که سرنوشت یک کشور بزرگ را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و حال و آینده مسلمین را زیر سؤال می‌برد مشورت به عمل نیاید پس در چه کاری مشورت مورد پید می‌کند و دستور قرآنی «شاورْهُمْ فِي الْأَمْرِ» و توصیف جامعه ایمانی «امرهم شروی بینهم» در کجا مصداق پیدا می‌کند؟

یک بام و دو هوا

نویسنده در پایان به «استناد طارق عزیز به پیام نهضت» در سازمان ملل اشاره کرده و آن را دلیلی بر آنکه «اسلام مورد قبول (نهضت) چگونه اسلامی است» معرفی نموده است. اولاً نویسنده سندی بر مدعای خود ارائه نداده است، ثانیاً این استدلال از طرف حزبی عنوان می‌شود که مواضع آن سالها مورد تأیید رهبران حزب خائن توده بوده و کاندیداهای آن در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری مورد حمایت و تبلیغ آن حزب بوده است. اگر تأیید رهبران حزب توده از حزب جمهوری بتواند برچسب «مارکسیست اسلامی» بر آنها بچسباند، استناد طارق عزیز نیز به «پیام نهضت» می‌تواند برچسب «اسلام صدامی» به ما بچسباند.

مقایسه‌ای بین مواضع اعتقادی نهضت و حاکمیت

در خاتمه متذکر می‌شویم که اختلاف نظر میان نهضت آزادی و حاکمیت در مورد جنگ ناشی از تفاوت بینشی است که میان ما و آنها برقرار است. این تفاوت را که در متن به آن اشاره کردیم اینک خلاصه می‌کنیم:

- ۱- نهضت آزادی ایران حق استفاده از قرآن و سنت و انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر را در انحصار گروهی خاص نمی‌داند و معتقد است این هدیه الهی برای عموم مردم نازل شده است در صورتی که حاکمیت این حق را تنها برای خود و کسانی که در کسوتی خاص هستند قائل می‌باشد.
- ۲- نهضت آزادی ایران هیچ یک از انسانهای عادی را مصون از اشتباه و خطا نمی‌داند و بر این باور است که در مواردی که با «اولوالامر» یا افراد و گروههای دیگر اختلاف و تنازع پیش می‌آید بنا به صراحت

قرآن که به دنبال «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱، فرموده «فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الی الرسول»^۲ باید منحصرأً به خدا و رسول، یعنی کتاب و سنت بازگشت نمود. کما آنکه همین شیوه را حضرت علی(ع) به مالک اشتر که مطمئن‌ترین یار او «اولی الامر مصر» بود تعلیم می‌دهد تا در مسائل خطیر به جای استبداد رأی به آن عمل کند. درحالیکه حاکمیت پیروی بی‌چون و چرا از رهبری را حتی در تشخیص مصادیق لازم و واجب دانسته عملاً ولی فقیه را معصوم و مفترض الطاعه می‌داند بدون آنکه به توصیه اکید پیامبر (ص) که فرد فرد مسلمین را مسئول و موظف دانسته از پیروی در معصیت با جمله «لاطاعه لمخلوق فی معصیه الخالق»^۳ نهی فرموده توجه داشته باشند.

۳- نهضت آزادی ایران جنگ میان ایران و عراق را پس از فتح خرمشهر جنگ تهاجمی تلقی نموده و رد کردن علی‌الاصول بی‌قید و شرط پیشنهاد صلح و تحریم مذاکره را مخالفت با حکم خدا، سنت پیامبر (ص) و روش امامان (ع) دانسته معتقد است قبول مذاکره و بحث درباره پیشنهادات صلح به منزله قبول هر نوع شرایطی برای صلح نمی‌باشد ولی حاکمیت تداوم و تشدید این جنگ به خاطر هدفهای ابتکاری و ادعایی و عدم قبول هرگونه بحث درباره صلح و مذاکره را در تبلیغات خود واجب می‌شمرد.

۴- نهضت آزادی ایران حکومت «الله» را در حاکمیت مردم بر سرنوشت خود در قالب شوروی و بیعت دانسته معتقد است مردم و رهبری به موجب بیعت (معامله‌ای برای خدمت در ازای اطاعت) و قرارداد دو جانبه‌ای نسبت به یکدیگر متعهد می‌گردند به طوری که عدم تعهد هر یک از طرفین به مفاد بیعت آن را نقض می‌کند. درحالیکه حاکمیت اعتقادی به حاکمیت مردم نداشته در تشخیص‌ها و تصمیم‌ها خودشان را جانشین رسول خدا و ائمه می‌دانند.

۵- نهضت آزادی ایران سرمایه‌های طبیعی کشور را متعلق به تمام مردم - نه تنها طرفداران حاکمیت - می‌داند و معتقد است که در مصرف این ثروتهای ملی باید عموم مردم از راههایی که قانون اساسی معین کرده مورد مشورت قرار گیرند و رای اکثریت آنها به اجرا درآید ولی حاکمیت مردم را همچون «صغار» تلقی کرده برای خود ولایت کامل در مصرف ثروتهای ملی قائل است.

۶- نهضت آزادی ایران به حکم الهی «وَلَا يَجْرُ مِنْكُمْ شَيْءٌ قَوْمٍ عَلَىٰ إِلَّا تَعْدِلُوا»^۴ اعمال عدالت را حتی در مورد دشمنان واجب می‌شمرد در صورتی که حاکمیت با سکوت و رضایت دادن به تهمت و افتراء، تحریف و تهدید علیه مخالفین عملاً استفاده از هر شیوه‌ای را که مخالفان را ساکت کند جایز می‌داند.

۷- و بالاخره نهضت آزادی ایران اعتقاد دارد شکوفایی اندیشه‌ها و آشکار شدن حقایق و گشوده شدن گره مسائل و مشکلات مملکت چاره‌ای جز آزاد گذاشتن مردم در بیان نظریات و ارائه راه‌حل‌های مختلف نیست. کسانی که معتقد هستند راه حق و حل مشکلات را در انحصار داشته و بر این پایه وظیفه دارند قلم و زبان دیگران را با توقیف روزنامه‌های مخالف، اجبار چاپخانه‌ها به کسب اجازه از وزارت ارشاد برای هر نشریه و اطلاعیه، ممنوع ساختن مراکز توزیع از پخش نوشته‌های مخالفین و حذف کتب آنان از کتابخانه‌ها

1. نساء ۵۹- از خدا اطاعت کنید و از رسول اطاعت کنید و از صاحبان امر خودتان (کسانی که متولی امور شما هستند)

2. نساء ۵۹- پس اگر در کاری اختلاف پیدا کردید مورد را به خدا (کتاب) و رسول (سنت) رد کنید.

3. هرگز اطاعت مخلوق در معصیت خالق مجاز نیست.

4. سوره مائده آیه ۲.

و نمایشگاهها، «حق» خود را به کرسی بنشانند و با سلاح سهمگین دروغ، افتراء، قلب و تحریف حقایق تاریخی و ترور شخصیت، مخالفان را به مسلخ کشیده به نام خدا ولی با انگیزه شیطانی «ذبح شرعی» نمایند سخت در اشتباهند.

آیا مردم در روی زمین سیر نمی‌کنند تا عاقبت کسانی را که قبل از آنها می‌زیستند و از نظر اقتدار و آثار نیز نیرومندتر و مؤثرتر بودند بنگرند؟ همه آنها را خداوند به خاطر نتیجه گناهانشان بگرفت و در برابر خدا هیچ عامل بازدارنده‌ای نداشتند. سوره غافر آیه ۲۳

نهضت آزادی ایران

اسفند ۱۳۶۵